

نگاهی به مقاله مرکز مطالعاتی موشه دایان برای تسهیل نفوذ تل آویو در شمال غربی فلات ایران

صهیونیست‌ها از جان قفقاز چه می‌خواهند؟



گروه سیاست/ نزدیکی صهیونیست‌ها به مرزهای ایران از طریق نفوذ در مناطقی مانند قفقاز و کردستان عراق، موضوعی است که یک تهدید جدی تلقی می‌شود و وجوه متعددی دارد. این نفوذ شامل تهدیدات نظامی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی می‌شود که مقتضی بررسی دقیق و پاسخ قاطع است؛ چرا که به لحاظ زمانی و مکانی، این تهدید در حال پیشروی است. مسأله قدمتی دیگر اینکه غفلت از ماهیت گفتمانی، تاریخی و سیاسی صهیونیست‌ها مسأله‌ای است که برخی از دولت‌های منطقه دچار آن هستند و منافع بلندمدت ملت خود و جهان اسلام را با این غفلت، فدای یک سلسله منافع کوتاه‌مدت عمدتاً اقتصادی کرده‌اند و می‌کنند. رژیم صهیونیستی از چند جهت به مناطق شمال غربی فلات ایران مانند حوزه قفقاز و آذربایجان نظر دارد و برخی از دولت‌های همجوار ایران نیز با اتخاذ رویکردهای نسنجیده، زمینه‌ساز باز شدن پای صهیونیست‌ها به این کشورها و توسعه نفوذ آنها شدند که در ادامه به علل عطف توجه صهیونیست‌ها به این مناطق پرداخته می‌شود. اخیراً مقاله‌ای به قلم روسیف حسین اف در وبگاه مرکز مطالعاتی موشه دایان (نزدیک به دستگاه اطلاعاتی رژیم صهیونیستی) منتشر شده که وجوه و دلایل علاقه یهودیان به این مناطق را به صراحت بیان می‌کند. به تعبیری دیگر باید گفت این یادداشت و بخشی از تولیدات این مرکز به طور کلی در راستای زمینه‌سازی برای توسعه و تعمیق نفوذ دولت‌یهود در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی صورت می‌گیرد. البته تأکید اصلی متن روی روابط آذربایجان، اسرائیل و ترکیه است؛ اما در هر صورت نمی‌توان این موضوع را فارغ از کلیت ژئوپلیتیک آن ملاحظه و تحلیل کرد.

پیش از ورود به اصل متن و تحلیل فقرات آن، بهتر است اشاره‌ای به هویت و اهداف مرکز مطالعاتی موشه دایان (MDC) داشته باشیم. در وب‌سایت این مرکز درباره تاریخچه، برنامه‌ها و اهداف این مرکز آمده است: «مرکز موشه دایان که در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد یک مرکز تحقیقاتی میان‌رشته‌ای است که برای پر کردن شکاف بین دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل تأسیس شده است. این مرکز ارائه راه‌حل‌های تحقیقاتی برای مسائل معاصر که سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل، وقت‌یاتوانایی پرداختن به ایشان را اندرند پیگیری می‌کند؛ در حالی که مرکز موشه دایان وابسته به دستگاه اطلاعاتی نیست، همچنان نقش مهمی در حفاظت از آینده اسرائیل ایفا می‌کند.»

تلاش برای بازتولید منازعه در جهان اسلام

مسأله خروج آمریکا از منطقه، موضوع مفصلی است که وجوه مختلفی دارد از جمله مسأله نظم مطلوب در پس‌خروج در غرب آسیا. یکی از راهبردهای پیشنهادی، طرح «ناتوی خاورمیانه» بود که تقریباً تمام ناظران متفق هستند که طرحی از پیش شکست خورده است و دیگر از صاحب‌نظر با مقام مسئولی نمی‌شنویم که این طرح را دوباره پیشنهاد کند.

مسأله قابل ذکر در مورد این طرح این است که یکی از دلایل اصلی عدم امکان عملیاتی شدن این طرح، مفروض انگاشتن مقابله با ایران بود که باعث می‌شد اعضای این طرح امنیتی با آن مخالفت کنند. نویسنده آذربایجانی مرکز موشه دایان دوباره این طرح را در کانون توجه قرار داده و پیشنهاد می‌کند برای بازسازی نظم جدید منطقه، تعامل برخی کشورهای منطقه در مقابله با تهران ضروری است و می‌نویسد:

«سال‌ها است که امریکایی‌ها با هدف عادی‌سازی روابط خصمانه بین اسرائیل و کشورهای عربی، تمام تلاش خود را برای ایجاد طرح «ناتوی خاورمیانه» علیه ایران انجام می‌دهند. با این حال برای ایجاد تغییر جدی در عرصه نظم جدید منطقه، توجه ژئوپلیتیک باید به ترکیه معطوف شود. نزدیکی اسرائیل و ترکیه یکی از اولویت‌های سیاست خارجی آذربایجان بوده است که می‌خواهد آن را در قالب همکاری سه‌جانبه توسعه دهد. به همین دلیل است که طرف آذربایجانی حتی پیشنهاد میزبانی اجلاس سه کشور در سال ۲۰۲۱ را داد. روابط دو جانبه میان هر کدام از سه کشور ذکر شده را می‌توان به ترتیب «برادرانه»، «راهبردی» و «عادی‌سازی شده» توصیف کرد. در حال حاضر همکاری در بخش انرژی وجود دارد که می‌تواند به پروژه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و کشاورزی گسترش یابد.»

■ سه نکته در تحلیل این فقرات قابل ذکر است:

نخست اینکه، پیش‌فرض نویسنده مانند مقامات امریکایی و اسرائیلی این است که تهران تنها تهدید منطقه است که باید با آن مقابله کرد وگرنه اساساً طرح‌هایی مانند «ناتوی خاورمیانه» بدون مفروض «تقابل با ایران» بی‌معنا هستند. دوم اینکه، رژیم صهیونیستی به دلیل و خامت اوضاع امنیتی خود قصد دارد زمین درگیری و ناامنی را به مناطق پیرامونی مانند ایران منتقل کند. این راهبرد هرچند از سال ۲۰۰۶ به بعد مورد توجه مقامات دولت یهود قرار گرفت، اما شدیدترین شکل آن را در چند سال اخیر می‌توان دید.

سوم اینکه، هدف اصلی چنین طرح‌هایی را باید فراتر از تقابل‌سازی با ایران تحلیل کرد؛ چرا که هدف راهبردی رژیم صهیونیستی درگیری و نزاع در تمام جهان اسلام و غفلت از مسأله فلسطین به طور کلی است.



وجوه راهبردی و نظامی:

آذربایجان مشتری بزرگ صنایع نظامی اسرائیل

بخش دیگر یادداشت حسین اف برای مرکز موشه دایان به وجوه نظامی و مناسبات و تعاملات تسلیحاتی میان جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی بازمی‌گردد. وی در فقره‌ای مدعی می‌شود: «یکی دیگر از بخش‌های موفق همکاری آذربایجان و اسرائیل، صنایع نظامی و دفاعی است. به دلیل درگیری مسلحانه طولانی مدت با ارمنستان، بسیاری از کشورهای پیشرفته غربی از تأمین تسلیحات آذربایجان خودداری کردند. علاوه بر آن، در گذشته صنایع دفاعی ترکیه قادر به ارائه و توسعه محصولات پیشرفته نبود.

بنابراین باکو برای راه‌های از وابستگی سابق خود به تسلیحات ساخت روسیه، برای فناوری نظامی به اسرائیل روی آورد. این مشارکت به حدی افزایش یافته که آذربایجان در سال ۲۰۱۹ پس از هند به دومین مشتری بزرگ صنایع نظامی اسرائیل تبدیل شده است.»

موضوع فوق را طبقات حاکم در کشور باید به مثابه هشدار جدی تلقی کنند که کشوری مسلمان در همسایگی ایران تبدیل به پایگاهی برای جاسوسی، ترور، خرابکاری و تجزیه‌طلبی شده است و در صورت عدم مواجهه بازدارنده باید منتظر توسعه و تعمیق این چالش بود. اینکه ۶۰ درصد سلاح‌های وارداتی آذربایجان از رژیم صهیونیستی تأمین می‌شود، مسأله قابل تأملی است؛ موضوعی که چندی پیش خبرگزاری فرانسه و مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم (SIPRI) نیز از آمار و ارقام تکان‌دهنده آن پرده برداشتند؛ هرچند میان آمارهای موجود به دلیل مخفیانه بودن تفاهنامه‌ها، نوسان قابل توجهی برقرار است. ملاً خبرگزاری فرانسه گزارش داد الهام علی‌آف، رئیس‌جمهور آذربایجان در سفر سال ۲۰۱۶ نتانیاهو به باکو، برای خریدهای تسلیحاتی از اسرائیل به مبلغ ۴ میلیارد و ۸۵۰ میلیون دلار تعهد داده است، در صورتی که آمار مؤسسه سبیری سوئد مؤید خرید ۸۲۵ میلیون دلاری سلاح از اسرائیل طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ است.

آسیای مرکزی؛ طعمه ژئوپلیتیک

تجویز دیگر نویسنده این مقاله مبتنی بر بازتعریف و تسهیل نفوذ رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی است که با کمک برخی کشورهای همسایه و با هدف مقابله با نفوذ روسیه و چین در این مناطق صورت خواهد گرفت. حسین اف در پایان مقاله‌اش مدعی می‌شود دولت صهیونیستی با کمک این کشورها می‌تواند در حوزه انرژی و حمل‌ونقل با نفوذ مسکو و چین در این منطقه مقابله کند. «تجدید و تحکیم روابط با آسیای مرکزی بسیار مهم است و می‌تواند عاملی برای تغییر معادلات باشد. آذربایجان و ترکیه از همان ابتدا روابط صمیمانه‌ای با ملت‌هایی که میراث قومی - زبانی مشابهی با ترک‌ها دارند، حفظ کرده‌اند. در سال‌های اخیر بسیاری از مقامات این منطقه که از آن به‌عنوان حیاط خلوت روسیه نیز یاد می‌شود، برای مقابله با جاه‌طلبی‌های نوآمپرطوری مسکو و چین، روابط خود را با اطراف ایران تقویت کرده‌اند. اسرائیل نیز روابط گسترده‌ای با آسیای مرکزی دارد. قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان شرکای تجاری منطقه‌ای اسرائیل هستند؛ اما همکاری سه‌جانبه برای تقویت تجارت با قوه اسرائیل در این زمینه ضروری است.»

حقیقت این است که این مقاله و موارد مشابه آن، همان‌طور که اشاره شد، ذیل توسعه‌طلبی و ترمیم چالش‌های امنیتی رژیم صهیونیستی نوشته می‌شوند و ارزش علمی آنها را باید در همین حد دانست. پوشیده نیست میراث فرهنگی و تاریخی‌ای که نویسنده مرکز موشه دایان به صورت پیش‌فرض، کشورهای دیگری را مدعی و صاحب آن می‌داند، از هر جهت با ایران همسوتر و هماهنگ‌تر است که نمود عینی آن را باید در رویکرد همسایه‌محور دولت سیزدهم نسبت به کشورهای آسیای مرکزی دانست. در مورد مسأله انرژی و تجارت هم باید خاطر نشان کرد مسیر انتقال گاز از آسیای مرکزی به سوی غرب، موضوعی است که فارغ از احتیاج اروپا و رژیم صهیونیستی و امریکا به مسیری غیر از مسیر روسیه، متغیرهای دیگری هم دارد که نویسنده آنها را نادیده گرفته است.



وجوه تاریخی - گفتمانی: چشمداشت صهیونیست‌ها به شمال غرب فلات ایران

نمی‌شود و تبادل بدون توازن، شایسته اطلاق نام شراکت نیست. اینکه اسرائیل به منابع انرژی آذربایجان دسترسی داشته باشد به طوری که قریب به نیمی از نیاز نفت خود را از آذربایجان تأمین کند ولی در مقابل، تنها سهمی ۷ درصدی از بازار صادرات آذربایجان داشته باشد نامش هر چه باشد، شراکت نیست. موارد بیشتری برای تأیید و اثبات این موضوع وجود دارد که در این بخش قابل ذکر نیست.

سوم اینکه، در منطقه آذربایجان به دلیل رویکردهای حاکمان پساشوروی، آنچه تاکنون تبلیغ شده و می‌شود نوعی ارمنی‌ستیزی ناسیونالیستی در کنار کرش نسبت به صهیونیست‌ها بوده است. این ارمنی‌ستیزی همواره عاملی برای غفلت از جنایات دولت صهیونیستی در بلاد و ممالک اسلامی بوده که طبیعتاً در نگاه نویسنده، مرکز موشه دایان نیز نباید جایی داشته باشد. به‌عنوان نمونه دولت آذربایجان هر سال مراسم یادبودی برای «روز هولوکاست» برگزار می‌کند و آن را به‌عنوان «وجه مشترک و عامل همگرایی میان یهودیان آذربایجان و ملت یهود»، بازنمایی و تبلیغ می‌کند؛ مثلاً در یکی از بیانیه‌های دولت آذربایجان به مناسبت این روز موهوم، به نحوی ریگی سعی شده است میان «هولوکاست» با درگیری ارمنه و آذربایجانی‌ها این همانی برقرار شود؛ در یکی از این بیانیه‌ها آمده است: «۲۶ فوریه ۱۹۹۲ اهالی شهر خوجالی اعم از زن، بچه، پیر و جوان به دست ارمنه قتل‌عام شدند... ما خود را در غم سرداران و خواهران خود شریک می‌دانیم؛ زیرا یهودیان هم در جنگ دوم جهانی در معرض قتل‌عام فاشیست‌ها بود!»

چهارم اینکه، اسرائیل هرچند همواره بر اساس دکترین بن گورین (اتحاد پیرامونی) در پی تحکیم روابطش با دولت‌های غیر عرب مانند کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز یا اقلیم کردستان عراق بوده، اما هیچ‌گاه نتوانسته با ارمنستان رابطه مستحکمی برقرار کند. این امری می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد که اجمالاً به دو مورد آن اشاره می‌شود. نخست اینکه، رقابت تاریخی - اگر نگوئیم دشمنی - میان مسیحیان و یهودیان مانع شکل‌گیری رابطه‌ای عمیق شده است و دیگر اینکه برخلاف آذربایجان و گرجستان که دارای اقوام یهودی هستند، در ارمنستان قوم یهودی وجود ندارد.

اما در مورد گرجستان وضع متفاوت است و می‌توان نفوذ سنتی و تاریخی یهودیان در این کشور را مثال زد که در دوره معاصر هم - فارغ از حضور یهودیان گرجی در مناطقی از این کشور - مناصب حساس و کلیدی کشورشان به دست یهودیان اشغال شده است. فی‌المثل پس از درگیری‌های مناطق اوستیا و آبخازیا در سال ۲۰۰۸، دولت روسیه به تلافی اقدامات دولت اسرائیل در تحریک و تجهیز گرجستان به پهپادهای جاسوسی و جنگ‌افزارهای پیشرفته، علاوه بر مبادران مراکز نظامی صهیونیست‌ها در گرجستان، ارتش لبنان در جوار سرزمین‌های اشغالی را هم به موشک‌های اسکندر مجهز کرد.

یکی از وجوه بنیادی علاقه صهیونیست‌ها به نفوذ در مناطقی در ایران و قفقاز، مسائل مذهبی و تاریخی است. به‌عنوان نمونه اماکنی در این نواحی هستند - مانند مقبره مردخای در همدان - که برای یهودیان از قداست برخوردارند. همچنین می‌توان به خاطره جمعی یهودیان از ایرانیان به‌عنوان ناجیان ایشان از بند تبعید و اسارت بخت‌النصر به‌عنوان قوم رهایی‌بخش یاد کرد. قصبه «شهر سرخ» در شمال کشور آذربایجان، منطقه دیگری در شمال غرب فلات ایران، آنقدر مورد احترام و علاقه صهیونیست‌ها است که آن را «اورشلیم قفقاز» می‌نامند. نویسنده یادداشت مذکور (روسیف حسین اف) سعی دارد پیوند گفتمانی صهیونیست‌ها با این مناطق را به مخاطب القا کند و در این خصوص می‌نویسد: «اگر دو تا سه ساعت از باکو، پایتخت آذربایجان به سمت شمال رانندگی کنید، بزودی خود را در یک شهر، جامعه یهودی مشهور آذربایجان خواهید دید. این کشور Qommi Qosoba (شهر سرخ) که ادعا می‌شود تنها شهر یهودی‌نشین جهان در خارج از اسرائیل و ایالات متحده است، حداقل ۴۰۰ نفر را در خود جای داده است و گاهی اوقات از آن به‌عنوان اورشلیم قفقاز یاد می‌شود. در نگاه اول یافتن یک سکونتگاه یهودی در یک کشور عمدتاً شیعه‌نشین ممکن است تعجب‌آور باشد اما با این حال خاک آذربایجان حداقل ۲۰۰۰ سال میزبان این یهودیان کوهستانی بومی بوده است.

آذربایجان در تاریخ خود هیچ درگیری مستندی بین یهودیان و مسلمانان آن تجربه نکرده است. هماهنگی بین مسلمانان و یهودیان آذربایجان می‌تواند یکی از دلایل روابط عالی آذربایجان و اسرائیل باشد که یکدیگر را شرکای قابل اعتمادی می‌نامند. اسرائیل به دلیل این اعتماد، آذربایجان را منبع اصلی انرژی خود قرار داده است. اسرائیل به‌عنوان یکی از واردکنندگان اصلی نفت آذربایجان از طریق خط لوله باکو-تفلیس-جیحان، نزدیک به نیمی از تقاضای نفت خود را از این کشور حاشیه دریای خزر تأمین می‌کند.»

نوشتر مزبور صرف‌نظر از پیش‌فرض‌های وارونه، بسیار بسیط و سهل‌انگاره با این موضوع برخورد کرده و تعدد متغیرها و پیچیدگی‌های موجود را - عمدتاً یا ناخواسته - مغفول گذاشته و گذشته است. نکته نخست، راجع به یکی از مفروضات آن است؛ نویسنده ابراز تعجب می‌کند از اینکه «یهودیان در منطقه‌ای شیعه‌نشین، زندگی آرامی دارند!» گویا این مسلمانان و شیعیان هستند که یهودیان را شکنجه، ترور و تعقیب می‌کنند! در صورتی که در مناطق مسلمان‌نشین از جمله فلسطین، لبنان و... این دولت یهود است که سرزمین‌های اسلامی را اشغال و ساکنانش را آواره و مخالفانش را در هر نقطه دنیا که می‌خواهد ترور می‌کند و... نکته دوم، به پیش‌فرض ضمنی دیگر این قفره بازمی‌گردد؛ نویسنده مفهوم «شراکت» بین آذربایجان و اسرائیل را مفروض انگاشته است، درحالی که روشن است در عرف بین‌الملل، صرف «تبادل» منجر به تحقق «شراکت»